

سرمقاله

انتخابات درجهان‌های موازی!

حسن اکبری بیرق

احراز صلاحیت مسعود پزشکیان از سوی شورای نگهبان برای شرکت در انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری، خبر غیرمنتظره‌ای بود که پس از سقوط بالگرد سیدابراهیم رئیسی، رئیس دولت سیزدهم و جان‌باختن او و همراهانش، آرایش نیروهای سیاسی را در سطح ملی، دیگرگون نمود؛ به‌ویژه اینکه پنج‌نفری که به عنوان نامزد برای رقابت‌های انتخاباتی با پزشکیان اعلام شدند، همگی کم‌وبیش منتسب به جناح سیاسی به اصطلاح اصولگرایی بودند: مصطفی پورمحمدی، سعید جلیلی، علیرضا زاکانی، امیرحسین قاضیزاده‌هاشمی و محمدباقر قالیباف.

ترکیب این اسامی نشان می‌داد که همه طیف‌های اصولگرایان، از معتدل تا رادیکال، از عملگرا تا آرمان‌خواه و از کاندیدای اصلی تا پوششی، نماینده‌ای در انتخابات پیش‌رو خواهند داشت. این، درحالی است که از جناح اصلاح‌طلب و تحول‌خواه، تنها یک نماینده در جمع شش نامزدی که توانسته‌اند از سد «صین نظارت استصوابی عبورکنند، به چشم می‌خورد؛ البته اگر بتوان این وزیر دولت دوم اصلاحات و نماینده و نایب‌رئیس ادوار مجلس را یک «اصلاح‌طلب» به معنی کلاسیک و واقعی کلمه، قلمداد نمود.

خبر تأیید صلاحیت دکتر پزشکیان، بی‌گمان موجی از شادی، توأم با حیرت و تردید در میان اصلاح‌طلبان و بخش قابل توجهی از مردم ایجاد نمود؛ اما نه‌چندان که بتواند بیاید و تنور انتخابات را کمتر از بیست‌روز مانده به آن، گرم‌کند. تنها چیزی که در این فاصله، گرم و بلکه داغ شد، بازار تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌هایی بود که درباره انگیزه‌های نظام، از تأیید صلاحیت یک کاندیدای نسبتاً رأی‌آور از بین خیل پرشمار شخصیت‌های اصلاح‌طلب، در فضاهای رسانه‌ای و اجتماعی مطرح می‌شد. در درجه دوم نیز نیت‌خوانی‌هایی بود که درباره بازی سیاسی جناح اصلاح‌طلب در شرایط غیرمترقبه پیش‌آمده و پایان زودهنگام دولت ابراهیم رئیسی انجام می‌شد. تکلیف بخش اعظم اپوزیسیون رادیکال خارج و داخل کشور، معلوم بود؛ محکومیت شرکت در

انتخابات به هر نحوی، چه به عنوان انتخاب شونده و چه انتخاب‌کننده. اپوزیسیون معتدل داخل هم که طبعاً به بهره‌برداری از این فرصت تاریخی به دست آمده برای احیای بیمار نیمه‌جان اصلاحات! دعوت می‌نمود. البته در سوی دیگر ماجرا نیز لشکر سایبری اصولگرایان و چهره‌های شاخص آنان، موضعی متفاوت بروز دادند؛ عدّه‌ای شکری با شکایت داشتند از اعضای شورای نگهبان که چرا پزشک‌یان را با وجود مواضعش در قبال جنبش سبز و خیزش زن، زندگی، آزادی و نزدیکی‌اش به سیدمحمد خاتمی و... تأیید کرده‌اند؛ عدّه‌ای نیز لطفی به عتاب‌آلوده با این اصلاح‌طلب اصولگرا و نهج‌البلاغه‌خوان و محبّ رهبری داشتند و حضور او را در زورآزمایی انتخاباتی، فرصتی برای یکسره کردن جریان سیاسی مقابلشان و زدن آخرین میخ بر تابوت اصلاح‌طلبان می‌پنداشتند. البته بودند جمعی عاقل از میان اصولگرایان که با اندکی تردید و نگرانی به پدیدهٔ پزشک‌یان می‌نگریستند و رفته‌رفته زمزمه اجماع در کمپین به اصطلاح «جبهه انقلاب» سردادند که تا لحظه نگارش این مطلب، هنوز صورت‌نپذیرفته است.

فارغ از این کشمکش‌ها و تقابلات سیاسی-جناحی باید به فضای حاکم بر این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری نیز توجه نمود تا صورت مسأله روشن‌تر گردد. دیگر بر کسی پوشیده نیست که اتفاقات تلخ پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ که با مشارکت بی‌نظیر ۸۵ درصدی برگزار شد، حاکمیّت را نسبت به مشارکت بسیار بالا، بی‌میل و بلکه بیمناک نمود؛ نتیجه آن شد که در سال‌های ۱۳۹۲ و ۹۶ با درصد مشارکتی کنترل‌شده، انتخابات ریاست‌جمهوری به سرانجام رسید. اما سودای یکدست‌سازی که از سال ۹۸ بر مخیله هسته‌سخت نظام خطور کرد، سه انتخابات گذشته را به غایت، مهندسی‌شده و به تعبیر آن بیرون‌نمود؛ تا جایی که دوردوم انتخابات مجلس شورای اسلامی که روز جمعه، بیست‌ویکم اردیبهشت ۱۴۰۳ برگزار گردید، رکورد پایین‌ترین نرخ مشارکت در تاریخ جمهوری اسلامی ایران را به خود اختصاص داد؛ تنها «هشت درصد» در حوزه انتخاباتی مهم تهران! این پدیده به خودی خود می‌تواند مشروعیّت و مقبولیّت یک نظام سیاسی را به چالشی جدّی بکشد. بر همه اینها بیافزایید ناکارآمدی مفرط دولت سیزدهم در تمامی زمینه‌ها و عدم تحقق وعده‌های انتخاباتی رئیس فقید آن که بر یأس و ناامیدی فضای سیاسی کشور دامن می‌زد.

اما سانه بالگرد، که شاید در آینده از آن به الطاف خفیهٔ الهی یاد شود، انتخابات زودهنگامی را به کشور تحمیل نمود که معادلات جاری را برهم زد. فرصت پنجاه‌روزه میان فقدان رئیس دولت پیشین و گزینش رئیس‌جمهور بعدی، عرصه‌ای برای اندیشیدن به و سخن‌گفتن از تغییر و تحوّل نسبی در سپهر سیاسی کشور فراهم ساخت و نور امیدی در دل

منتقدان و مخالفان سیاست یکدست‌سازی تا باند. نحوهٔ احراز صلاحیت‌ها از طرف شورای نگهبان نیز تا حدودی بر این کورسوی امید، دمید. پیش از این و در چنددوره گذشته، شورای نگهبان با ریسکی پایین و دست‌به‌عصا عمل می‌نمود و حتی در سال ۱۳۹۲ صلاحیت مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، یکی از دو ستون خیمه نظام، را به احتمال پیروزی قاطع، رد کرد؛ اما در این دوره، با ریسکی به نسبت بالا، چهره‌ای شناخته‌شده و منتسب به جناح اصلاح‌طلبی را تأیید صلاحیت نمود.

بگذریم از اینکه در دو دوره متوالی، علی‌رغم نظر تلویحی رهبری، از ورود علی لاریجانی به عرصه انتخابات ریاست‌جمهوری، جلوگیری کرد. در چنین حالوهوایی، شاهد سه روایت متفاوت از فرایند این انتخابات زود هنگام هستیم؛ این سه روایت چنان در تعارض با هم به حیات خود تا این لحظه ادامه داده‌اند که به راحتی می‌توان مدعی شد که در فضای سیاسی کشور با سه «جهان موازی» روبرو هستیم که هر کدام مستقل از یکدیگر در حال نشو و نما و برسازی داستان خویش‌تند. این سه جهان موازی را به تفصیل ذیل می‌توان صورت‌بندی کرد:

اول؛ اول؛ عدّه‌ای برآنند که نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از ناکامی در پیشبرد روند خالص‌سازی و با توجه به چالش‌های جهانی و منطقه‌ای نوپدید که در مجموع کیان کشور را با تهدیدی جدی مواجه نموده، تصمیم به چرخشی اساسی و تغییر «پارادایم» در سیاست‌های کلی خود گرفته‌است؛ یا دستکم می‌خواهد رویکرد از پیش شکست‌خورده یکدست‌سازی را به کناری نهاده، برای همه جریان‌ها و اندیشه‌های سیاسی درون‌سیستمی، فرصت مساوی مشارکت در مدیریت کشور را فراهم نماید. از این روست که با این چنین هوشمندانه در ترکیب نامزدهای نهایی انتخابات زودرس، بی‌میل نیست سگّان هدایت قوهٔ مجریه را به دست چهره‌ای کم‌خطرتر و قابل اعتمادتر از امثال علی لاریجانی یا اسحاق جهانگیری و عباس آخوندی بدهد. این نظریه گرچه از سوی برخی محافظ سیاسی، اجتماعی بسیار خوشبینانه و حتی ساده‌اندیشانه تلقی شده‌است، لیکن علاوه بر وجود شواهد مثبت هرچند کمرنگ، از چنان قوّتی برخوردار است که حتی توجه برخی نخبگان سیاسی را که در ادوار پیشین، انتخابات را فاقد اثر و بی‌معنا دانسته و از شرکت در آن خودداری کرده بودند، به خود جذب نموده‌است و در پاره‌ای موارد نیز شاهد دفاع آنان از روند این انتخابات زودرس و ترغیب مخاطبان خود به شرکت در آن هستیم.

دوم؛ شمار زیادی از قبیلهٔ اصلاح‌طلبان، از همان لحظه اعلام فهرست نهایی داوطلبان احراز صلاحیت شده توسط شورای نگهبان، بی آن‌که به رد صلاحیت دو نامزد اعلامی خود (جهانگیری و آخوندی) اشاره‌ای‌کنند، به استقبال انتخابات رفتند. این گروه که پدرخوانده ایشان،

سید محمد خاتمی، در نزدیک‌ترین انتخابات گذشته، برای نخستین بار کوس «عدم شرکت» زده و به‌صراحت گفته بود دیگر به چند صندلی شکسته مجلس راضی نخواهیم شد و چهره‌های اصلی و تأثیرگذار خودشان نیز اغلب در چنددوره^۴ پیشین، مشارکتی فراگیر در انتخابات نداشته و بلکه برای آن دیگر حیثیتی معنی‌دار قائل نشده و برای عدم مشارکت، تئوری‌پردازی‌ها کرده بودند، به یکباره روی بدان آورده و با همان حدت و شدت سابق که بر طبل تحریم یا شبه‌تحریم می‌کوبیدند، این بار به دفاع از مشارکت فعلاً در انتخابات ریاست‌جمهوری زودهنگام برخاستند. تحلیل عموم آنان این بود که از همین فرصت حد اقلی نیز که نظام در اختیار ما قرار داده‌است باید نهایت استفاده را کرد و بخت خود را آزمود؛ با علم به این‌که رئیس‌جمهور در طراحی سیاست‌های کلی و رویکردهای اصلی نظام، هیچ مداخلیتی نداشته، تنها کارگزار اجرای برنامه‌هایی خواهد بود که از سوی رهبری نظام ابلاغ می‌شود. نشان به آن نشان که دکتر پزشکیان، هم در هنگام ثبت‌نام و هم پس از احراز صلاحیتش، بر این نکته کلیدی بارها و بارها پای فشرد و تأکید کرد که برنامه‌ای از خود ندارد و تنها برنامه‌های مصوب نظام را اجرا خواهد نمود. منطقی که نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب در دفاع از این کنش نامعهود سیاسی خود دنبال می‌کردند، چیزی جز این نبود که امر سیاسی، تابع آرزو‌اندیشی‌ها و آرمان‌خواهی‌ها نیست و باید به دنبال احتمالات و ممکنات رفت و توقعی بیش از این نداشت.

سوم؛ جریان سیاسی دیگری که در یک جهان موازی دیگری سیر می‌کند، همان تحریم‌کنندگان و یا لاقلاً مشارکت‌گريزان و مشارکت‌ستيزان در انتخابات نظام جمهوری اسلامی ایران هستند. این گروه از طیف وسیعی تشکیل شده‌است که نمایندگان در میان قاطبه^۵ مردم، قشر خاموش و خاکستری، برخی تشکلهای اصلاح‌طلب، براندازان و اپوزیسیون خارج از کشور دارند. از نظر آنان این انتخابات طوری مهندسی شده‌است که نه خواست و اراده عموم ملت، بلکه اهداف راهبردی حاکمیت را تأمین کند. از نظر ایشان، نظام پس از سه دوره مشارکت بسیار پایین، اینکه به یک مشارکت نسبتاً بالا (در حدود ۵۵ تا ۶۰ درصد) نیاز دارد تا مشروعیت و مقبولیت خود را به رخ داخل و خارج بکشد و همان سیاست‌های پیشین را ادامه دهد. از نظر ساکنان این جهان موازی سوم، حاکمیت صحنه را به گونه‌ای چیده‌است که نتیجه انتخابات هرچه باشد، بُرد نهایی و اصلی با اوست؛ اگر نامزد اصلاح‌طلبان ببازد که فبها المراد و تومار این گروه مودی و مزاحم دیگر برای همیشه برچیده خواهد شد؛ اگر نامزد اصلاح‌طلبان ببرد نیز مثل ادوار گذشته که رأی آورده و دولت تشکیل داده بودند، چنان پای در گل می‌گذاریمشان که بار دیگر هوس استیلا بر قوه^۶ مجریه به سرشان نزند؛ چراکه هم

میزان آوار و خرابی‌های به‌ارث‌مانده از پیش‌بسیار سهمناک است و هم‌ماهنگی با دو قوه^۱ یک‌دست‌شده از پیش، بر زمینشان خواهدزد. شق^۲ سو^۳م نیز پیروزی یکی از نامزدهای اصلی اصولگرایان (قالیباف و جلیلی) است که هوالمطلوب! دست آخر نیز میراث برجای مانده از دولت سیزدهم و گستره و ژرفای ناکارآمدی آن و همچنین شکست جریان خالصسازی به محاق خاموشی و فراموشی سپرده‌می‌شود؛ بازی سه سر برد برای حاکمیت!

همچنان‌که گفتیم این سه جهان موازی به یک میزان در سپهر بیکران سیاست‌ورزی در ایران امروز حضور دارد و از زندگی و سرزندگی برخوردار است؛ این که کدامیک از این تفاسیر از یک حقیقت جاری، می‌تواند صورت واقعیت به خود گرفته و از پرده امکان به در آید و تحقق عینی پیدا کرده، جهان‌های موازی دیگر را کنارزند، شاید در فردای اعلام نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ معلوم‌شود و شاید نیز همین سه جهان و بلکه جهان‌های دیگر به موازات هم به حیات خود تا اطلاع ثانوی ادامه‌دهند.